

بسم الله الرحمن الرحيم

موانع و محدودیت های فردی و ساختاری در اجرای امر و نهی در وضعیت موجود

تقریر گفت و گوی تصویری دکتر سیدحسین شرف الدین

در کانون طلوع وابسته به موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، ۱۴۰۲/۴/۲۷.

این بحث یکی از محورهای پیشنهادی از مجموعه محورهایی است که بناست در این ایام در قالب یک رشته سخنرانی های به هم پیوسته ارائه شود. براین اساس، من به دلیل محدودیت وقت از توضیح برخی مفاهیم و طرح برخی مقدمات که منطقا باید در ضمن محورهای دیگر مطرح شود، اجتناب می کنم و صرفا به آنچه که برای فهم این موضوع یعنی موانع و محدودیت ها لازم و ضروری تشخیص داده شود، بسنده می کنم.

بی شک، اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر، توسط آحاد مومنان یا نهادهای رسمی در جامعه اسلامی ما، مستلزم وجود زمینه های مساعد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، ارتباطی است که فقدان یا حتی ضعف وجودی هر یک، بالقوه می تواند در انجام این ماموریت الهی و ایفای این رسالت فرهنگی اجتماعی اخلاص ایجاد کند و از اصل تحقق آن یا تحقق مفید و موثر آن مانع شود.

براین اساس، شناسایی و تحلیل موانع و محدودیت های اجرای این فریضه در جامعه کنونی، ضرورت یافته است.

مانع چیست؟

مراد از مانع، هر نوع عامل ذهنی یا عینی، درونی یا بیرونی، واقعی یا توهمی، مادی یا معنوی، فردی یا ساختاری، سلبی یا ایجابی است که از کنشگری عامل در انجام این وظیفه یعنی امر به معروف و نهی از منکر مانع می شود.

امر به معروف یعنی امر / فرمان یا توصیه و ترغیب دیگران به انجام کاری پسندیده که انتظار و توقع انجام آن می رود ولی به دلایل نامعلومی ترک شده است مثل امر به اقامه نماز واجب یومیه؛ و نهی از منکر، یعنی نهی کردن، برحذر داشتن و مانع شدن دیگران از انجام کاری ناصواب که برغم انتظار در حال ارتکاب آیند.

مبنای داوری ارزشی

نکته دیگر، مبنای داوری یا مرجعیت ارزشی ما در تعیین معروف ها و منکرات است. اساسا چه کسی یا چه مرجعی، حق یا صلاحیت تعیین معروف ها و منکرات را در جامعه دارد؟ طبق تعریف مشهور فقها، معروف به کاری گفته می شود که خوبی و ارزشمندی آن مورد تایید شرع، عقل یا عرف (مومنان) باشد و متقابلا منکر، به کاری گفته می شود که بدی و زشتی آن مورد تایید این سه مرجع باشد.

از دید فقهی، مبنای داوری یا مرجعیت ارزشی بلامنازع در تعیین معروف ها و منکرات، در گام اول، شریعت (فقه اسلامی) است یعنی هر عملی که در اسلام واجب یا مستحب شمرده شده باشد، معروف است. بنابراین، امر به معروف یعنی امر به انجام واجبات و مستحبات (با این تفاوت که امر به واجبات، واجب و امر به مستحبات، مستحب است)؛

و متقابلا هر عملی که در اسلام حرام یا مکروه شمرده شده باشد، منکر است (با این تفاوت که نهی از محرمات واجب و نهی از مکروهات، مستحب است)،

طبق این دیدگاه، پذیرش احکام سایر مراجع ارزشی (یعنی عقل و عرف)، به دلیل ملازمت آنها با حکم شرع است یا تا جایی مقبول است که با نصوص شرعی تعارض نکند.

سایر مراجع ارزشی مثل حسن و قبح عقلی در ارزش های اخلاقی (مثلا صدق و امانت داری جزو معروف ها و کذب و خیانت در امانت، جزو منکرات عقلی اند)؛ یا عرف عام و بنائات عقلایی (مثلا احترام به قوانین راهنمایی و رانندگی، انجام درست وظایف محوله، جزو معروف ها و متقابلا نقض تعمدی و بی دلیل قوانین و اهمال در انجام وظایف، جزو منکرات عقلایی اند)؛ یا عرف خاص یعنی عرف مومنان یا عرف مورد تایید امضای شریعت (مثلا انجام فعالیت های معمول درون خانه توسط زن / همسر، یا احترام متقابل زوجین به خانواده ها و خویشان یکدیگر، جزو معروف ها و قاعدتا بی اعتنایی به آنها در عرف مومنان، منکرشمرده می شود)

تردید نیست که در این موارد ملازمه آشکاری میان حکم عقل و شرع، وجود دارد اما در مواردی که ناهماهنگی میان آن ها وجود داشته باشد، اولویت امر و نهی با قدر متیقن های شرعی و عقلی است.

در مواردی نیز مرجع ارزشی ما برای تشخیص معروف ها و منکرات، مصلحت اندیشی های عقلایی است یعنی در موارد، مقاطع و موقعیت هایی افراد و نهادهای اجتماعی هرچند موقت ملزوم به رعایت اموری می شوند و از برخی امور باید اجتناب کنند مثلا در شرایط جنگی، شرکت در جبهه، کمک مالی و خدماتی به جبهه ها، برافراد توانمند واجب می شود و هر نوع سرپیچی و بی توجهی در این خصوص، منکر شمرده می شود.

در هر حال، آنچه مهم است شناخته بودن مصادیق معروف و منکر نزد این مراجع چند گانه است یعنی جزو مشهورات و به تعبیر منطقیون، جزو آراء محموده باشد و عموم مردم کم و بیش بدانها وقوف داشته باشد یعنی از جنبه ارزشی و ضد ارزشی آن بی اطلاع نباشند.

بر همین اساس، امر و نهی مورد توصیه و تاکید شرع، تنها در بافت یک جامعه اسلامی (یعنی جامعه با اکثریت مسلمان)، آنهم جامعه ای که فرهنگ اسلامی و فقه و شریعت اسلامی در آن غلبه گفتمانی داشته باشد، امکان اجرایی شدن دارد. روشن است که یک مسلمان در یک جامعه غیر اسلامی مثل آلمان که چنین زمینه ها و شرایطی در آن حکم فرما نیست، موظف به امر و نهی نیست.

مشمولان و مستحقان امر و نهی

به چه کسانی باید امر و نهی کرد؟ مطمئنا کسانی که برغم برخورداری از شرایط عام تکلیف (۱) بلوغ: رسیدن به سن تمیز یا تکلیف، (۲) عقل: دیوانه و سفیه و خل نبودن یا به بلوغ عقلی رسیدن، (۳) قدرت و توان (بر انجام کاری یا ترک آن) و (۴) علم و آگاهی (از وظایف شرعی، عقلی و عرفی خود و انتظارات جامعه)؛

معروفهای شناخته شده (نزد شرع، عقل و عرف را ترک می کنند یا منکرات شناخته شده (نزد شرع، عقل و عرف) را مرتکب می شوند، مستحق امر و نهی اند.

مستحقان و مشمولان امر و نهی، به سه دسته تقسیم می شوند: (۱) افراد حقیقی (فارغ از تعلقات سازمانی و عناوین صنفی شان): مثل کسی که در ماه مبارک رمضان، در ملاء عام و در خیابان روزه خواری می کند؛

۲) افراد حقیقی، شاغل در درون یک سازمان (از سازمانها خرد گرفته مثل شاطر نانوايي يا فروشنده سوپر ماركت (که در انجام وظايف خود تعلل يا سوء استفاده مي کند مثلا آرد مي فروشد، نان خمير دست مردم مي دهد، يا گران فروشي مي کند)؛ يا سازمانهاي مياني مثل (پزشک و پرستاري که در بیمارستان زیرمیزی مي گیرد، در رسیدگی به بیماران تعلل مي کند، سقط جنين مي کند؛ يا کارمندی که با سوءاستفاده از موقعیت سازمانی خود، رشوه مطالبه مي کند)؛ يا سازمانهاي بزرگ پیچیده (مثل وزير، وکیل، مدیرکل، رئیس یک مجموعه يا کارمندان یک سازمان بزرگ که از وظايف خود سرپیچی يا مرتکب تخلفات آشکار مي شوند)؛

۳) افراد حقوقی و سازمانی (بدون توجه به افراد و عوامل انسانی شاغل در آنها مثل صدا و سيما، شرکت ايران خودرو، سازمان اوقاف، سازمان تامین اجتماعی، سازمان تبلیغات اسلامی، شهرداری، گشت ارشاد)

آمران و ناهیان

آمران و ناهیان هم گاه افراد حقیقی اند و گاه افراد حقوقی و کارگزاران رسمی حاکمیت مثل گشت ارشاد، راهنمایی و رانندگی، سازمان تعزیرات حکومتی، حراست سازمانها، ممیزان وزارت ارشاد و...)

یکی از نکاتی که گاه از آن غفلت می شود مسئولیت خود افراد در قبال اعمال خود است یعنی فردی که معروف را ترک و منکری را مرتکب می شود، خود او نیز موظف به اصلاح رفتار خود قبل از تذکر دیگران است برای مثال، کسی که مرتکب اسراف است همانگونه که دیگران نسبت به او وظیفه امر و نهی دارند، خود او نیز در صورت التفات و توجه موظف به اصلاح خود است.

۱) موانع و محدودیت ها در سطح آمران و ناهیان

الف) موانع زمینه ای یا ساختاری عام (هم برای آمران و ناهیان و هم برای ماموران و منهیان): مثل غلبه فرهنگ سکولار و فقدان مرجعیت دین و ارزش ها و هنجارهای دینی، فقدان یا ضعف فرهنگ گفت و گو و امر و نهی در جامعه، ضعف روحیه و منش انتقاد پذیری، فراوانی و تعدد خرده فرهنگ ها و سبک های زندگی در یک جامعه دینی، غلبه فردگرایی و بی تفاوتی و بی مسئولیتی نسبت به مسائل اجتماعی، ضعف جامعه پذیری و تربیت اجتماعی بویژه متناسب با معیارهای دینی، ضعف اطلاع دقیق از کم و کیف این فریضه و ضرورت های شرعی و عقلی آن، ضعف پایبندی اکثریت جامعه به احکام شریعت، غلبه فرهنگ فضولی موقوف!، فقدان سازوکارهای لازم برای دخالت و تذکره دیگران (یا ارجاع امور اجتماعی به مراجع رسمی و سلب مسئولیت از مردم عادی) و...

ب) موانع در سطح افراد حقیقی

موانع در سطح افراد بسیار متعدد است که به برخی اشاره می کنم. برای مثال:

۱) موانع شناختی (مثلا نمی داند آنچه ترک شده معروف است یا آنچه در حال وقوع است، منکر است؛ یا تذکر آن را وظیفه خود نمی داند؛ یا می داند اما نمی داند چگونه باید تذکر بدهد، یا احتمال تاثیر نمی دهد یا به تسامح قائل است)؛

۲) موانع انگیزشی (یعنی حوزه عقل عملی: انگیزه و اراده ندارد، حساسیت و دغدغه ندارد، تنبل است، عافیت طلب است، بی تفاوت است)، ۳) موانع روانی (جامعه پذیری متناسب ندارد، در خودش چنین توانی نمی بیند، می ترسد، احتمال خطر می دهد، خاطره خوبی از این تذکرات ندارد)، ۴) موانع موقعیتی (مثل آنجا که فردی دون پایه در یک سازمان بنخواهد، فرد یا افراد دارای

موقعیت سازمانی برتر را امر و نهی کند؛ یا فرد وابسته به یک گروه اقلیت بخواهد فرد وابسته به یک اکثریت را امر و نهی کند، یا فرد عادی و معمولی بخواهد فرد یا افراد دارای جلال و جبروت و صاحب مکنت و مقام را امر و نهی کند؛ یا موانع جنسیتی (مثل اینکه زنی بخواهد مردی را امر و نهی کند، اگرچه، عکس آن با مشکل کمتری مواجه است)، یا موانع سنی (نوجوان یا جوانی بخواهد فرد مسن و جاافتاده ای را امر و نهی کند)، موانع فرهنگی (مثلا فرد بیسواد یا کم سوادی بخواهد یک عالم یا استاد برجسته را امر و نهی کند)، موانع اخلاقی (مثلا فرد دارای حساسیت اخلاقی بالا بخواهد یک آدم لاپالی و تربیت ناشده را امر و نهی کند)

البته از دید علما، وجود این موانع، نباید بهانه ای برای رفع تکلیف و شانه خالی کردن از وظیفه و مسئولیت باشد.

ج) موانع در سطح گروهها و سازمانها (که البته در آنجا هم به گونه ای پای افراد در میان است): گروهها و سازمانها در یک دسته بندی کلی، به دو نوع غیر رسمی و رسمی تقسیم می شوند:

الف) گروهها و سازمانهای غیر رسمی مثل خانواده، اقوام، دوستان، همسایگان، اهل محل (معمولا افراد ساکن در این مجموعه ها در قبال یکدیگر بیشتر احساس مسئولیت می کنند یعنی انگیزه بیشتری برای امر و نهی یکدیگر دارند و متقابلا حرف شنوی و تاثیر پذیری بیشتری از یکدیگر دارند. موانع محتمل در این بخش مثل عدم آگاهی از وظیفه، رودربایستی و ملاحظات عرفی مثل احتمال ناراحت شدن طرف از تذکر، قهر بودن اعضای خانواده و خویشان با یکدیگر، ذهنیت منفی داشتن از هم، عادی شدن بروز برخی منکرات، عدم احتمال تاثیر، وجود تفاوت های فرهنگی و...

ب) گروهها و سازمانهای رسمی مثل ادارات و تشکلاتی که روابط اعضای آن با هم رسمی و بروکراتیک و افراد شاغل در آن دارای موقعیت های سلسله مراتبی اند؛ سازمانهای که از طرف

دولت مامور به انجام وظایف و ماموریت های خاص اند. این نوع سازمانها نیز با موانع و محدودیت هایی در موضوع امر و نهی در درون سازمان خود و با افراد و عوامل متخلف، مواجه اند مثل

غلبه روابط بروکراتیک (قوانینی که معمولاً به افراد دون پایه امکان امر و نهی مقامات مافوق را نمی دهد)، وجود برخی ساختارهای معیوب که امکان برخورداری نابجای برخی افراد از برخی امتیازات و رانت ها را فراهم ساخته است (مثل حق استفاده اختصاصی برخی مقامات از امکانات اداری و دولتی)؛ وجود خلاء های قانونی (که خود زمینه برخی سوء استفاده ها را فراهم می سازد و افراد به دلیل این خلاء، اساساً تخلفی قائل نیستند تا در صدد رفع آن برآیند)، عادی شدگی برخی منکرات به دلیل کثرت وقوع، فقدان اطلاع دقیق افراد از آنچه در درون سازمان و لایه های عمیق آن می گذرد، فقدان راهکار عملی و پیشنهاد جایگزین، وجود مفرهای توجیهی (مثلاً وجود رقبا، یا چاره ناپذیر تلقی کردن برخی خطاها، یا موقتی شمردن آنها و...)، عدم یا ضعف نظارت نهادهای مسئول (افراد عادی سازمان، برخورد با منکرات را با وجود سازمانهای مسئول، وظیفه خود نمی دانند؛ به بیان دیگر، در مواردی خود قانون، وظیفه برخورد با منکرات را به دیگری سپرده است: برای مثال، کارمندی که در اداره تخلف می کند، مرجع مافوق او مسئول رسیدگی و نظارت و تذکر به اوست نه سایر همکاران)؛

۲) موانع و محدودیت ها در سطح ماموران و منهیان (امر شدگان و نهی شدگان)

آنها هم بسته به اینکه اشخاص باشند یا سازمان، موانعی در پذیرش تذکارها و امر و نهی دیگران دارند.